

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب رنجبران ایران

۲۲ فبروری ۲۰۲۳

پیشینه و ریشه‌های جنبش‌های توده‌نی رو به سوسیالیسم در تاریخ جهان

خلاف نوشته و ادعاهای مؤرخین سیاسی اروپا محور و پست – مدرنیست‌های قرن بیست و یکمی شجره نامه و ریشه‌های جنبش‌های توده‌نی رو به سوسیالیسم هیچ وقت در تاریخ محدود به کشورهای توسعه یافته مرکزهای مسلط امپریالیستی در اروپا نبوده و بلکه طبق مدارک موجود پیشینه خواست و آرزوی بشریت زحمتکش در جهت استقرار "جهانی بهتر" (با چشم اندازهای سوسیالیستی) در کشورهای در بند پیرامونی (آسیا، افریقا و امریکای لاتین)، نیز به دهه‌های اواسط قرن نوزدهم و دهه‌های آغازین قرن بیستم می‌رسد.

در بخش دوم و پایانی این نوشتار پس از بررسی تحلیلی شجره نامه و ارثیه‌های تاریخی حرکت به سوی سوسیالیسم در درون جنبش‌های توده‌نی دو کشور پیرامونی چین و ایران در آن دوره تاریخی (۱۹۵۰ – ۱۸۵۰) به ویژگی‌ها و کیفیت رشد سوسیالیسم در نیمه اول قرن بیستم در کشورهای پیرامونی در بند نظام می‌پردازیم. البته شایان ذکر است که ریشه‌های دودمانی خواست انسان به استقرار سوسیالیسم در کشورهای مشرق زمین یعنی بخش پیرامونی در بند نظام جهانی، به هیچ وجه محدود به کشور چین و ایران نبوده و بلکه در همان دوره تاریخی کشورهای گوناگون و متعددی (از ویتنام و هندوستان در آسیا، مصر و افریقای جنوبی در افریقا و... تا مکسیکو، ونزوئلا، کلمبیا، بولیوی و... در امریکای لاتین) بودند که در درون جنبش‌های توده‌نی ضد استعماری و ضد امپریالیستی آن کشورها، آرزوی انسان در حرکت به سوی سوسیالیسم به طور قابل ملاحظه‌ای حضور فعال و عینی داشت که تاکنون به بقای خود ادامه داده است. در اینجا پیش از این که بررسی ریشه‌های دودمانی خواست انسان در جهت استقرار سوسیالیسم در کشورهای چین و ایران به عنوان نمونه‌هایی از مشرق زمین (کشورهای پیرامونی در بند نظام) پردازیم، بگذارید نیم نگاهی به موقعیت و وضعیت سیاسی و اقتصادی این دو کشور در دوران پیش از نیمه مستعمره گشتن آنها، ببندازیم.

نکاتی پیرامون موقعیت چین و ایران در دوره پیش از نیمه مستعمرگی

بررسی مقایسه‌ای مدارک و اسناد متعدد و گوناگون تاریخی که در دسترس هستند نشان می‌دهد که چین در شرقی‌ترین بخش آسیا و ایران در قلب آسیای جنوب غربی (خاورمیانه بزرگ) خلاف هندوستان و سیلان (مستعمرات انگلستان) و کشورهای بخشی از امپراتوری عربی (مجموعاً عثمانی) و کشورهای ماچین (مثل اندونزی، مالزی، ویتنام و...) برای مدت‌های مدید در مقابل تهاجمات استعماری و غارتگری‌های کشورهای مرکز مقاومت کرده و تا نیمه اول قرن نوزدهم (ایران تا سال ۱۸۲۷ و چین تا سال ۱۸۴۰) استقلال خود را در مقابل هجوم نیروهای استعماری اروپای غربی

حفظ کردند. در واقع تا زمانی که تهاجمات پی در پی نیروهای نظامی روسیه تزاری و امپراتوری انگلستان در های به ترتیب ایران و سپس چین را به سوی تهاجمات نظامی و غارتگری های اقتصادی خود باز نکرده بودند، هم ایران و هم چین طبق مدارک تاریخی موجود دو تا از قطب های اصلی جذب و ادغام سرمایه در جهان محسوب می گشتند. اقتصاد ایران به ویژه در قرن های هفدهم و هیجدهم و اقتصاد چین تا آغاز قرن نوزدهم، اقتصادهای متکی به خود بوده و در مقایسه با اکثر کشورهای آن زمان، منطبق با نیازمندی های ایران و چین بودند.

همراه با رشد صنایع نساجی در شهرهای بزرگ و ظهور و رشد شهرهای جدید تجاری، نطفه های اصلی بورژوازی بازرگانی در نیمه دوم قرن شانزدهم و نیمه اول قرن هفدهم در کشورهای چین و ایران شکل گرفته و به سرعت رشد یافتند. ولی بعد از افول و اضمحلال حاکمیت متمرکز صفویه در ایران و سپس تضعیف سلسله چینگ در چین قدرت های استعماری اروپا که در نواحی و مناطق همجوار ایران و چین به ترتیب در شبه قاره هندوستان و در ماچین (کشورهای کنونی اندونزی، مالزی، ویتنام و...) از موقعیت مسلط و برتری نظامی برخوردار بودند، توانستند با اشتعال جنگ های بیست سال "تریاک" (۱۸۶۰-۱۸۴۰) در چین و جنگ های گلستان و ترکمنچای در ایران (۱۸۱۳ و ۱۸۲۷) بورژوازی جوان تجاری آن کشورها را از بازار گسترده و طبیعی خود محروم سازند. این شرایط ایران و چین را به صحنه قدرت نمائی استعماری و عرصه رقابت نیروهای استعمارگر (امپراتوری انگلستان و تزاربسم روسیه در ایران و امپراتوری انگلستان و دیگر نیروهای استعماری در چین) تبدیل نمود.

این انحطاط شتاب آمیز که بعضی از مؤرخان تاریخ اقتصاد نظام جهانی سرمایه آن را آغاز پروسه "نیمه مستعمره شدن" و بعضی ها آن را تبدیل چین و ایران به کشورهای توسعه نیافته پیرامونی و حاشیه ئی و بعضی دیگر آن را آغاز جذب و پیوند آن کشورها به محور نظام جهانی سرمایه نامیده اند، فقط و صرفاً به کشورهای ایران و چین محدود نمی گشت. بلکه در آن دوره به ویژه در طول قرن نوزدهم کشورهای انیوپی و مراکش در افریقا، نپال و تایلند در آسیا که مثل چین و ایران هیچ وقت به مستعمرات رسمی و ارضی نیروهای استعمارگر اروپا و امریکا و جاپان تبدیل نشده بودند نیز به سرنوشت چین و ایران دچار گشتند.

پروسه فلاکت بار "نیمه مستعمره شدن" و یا "توسعه نیافتگی" چین و ایران در قرن نوزدهم نه تنها بورژوازی تجاری و صنایع نوپای ایران و چین (هم چنین دیگر کشورهای نیمه مستعمره شده) بلکه کارگران، صنعتگران شهر و روستاهای آن کشورها را که در این دوره هر یکی کمتر از ۱۰ درصد نیروی کار را در آن کشورها تشکیل می دادند، نیز به فلاکت، بیکاری و دربدری کشید. در آن دوره در حالی که بخش بازرگانی بزرگ بورژوازی تجاری چین و ایران (سردمداران سرشناس و متمول تجاری "راه ابریشم") توانائی آن را داشتند که با خرید اراضی خلاصه و نزدیکی و لاجرم پذیرش عبودیت سرمایه داران خارجی خود را نجات داده و هسته های اصلی بورژوازی "کمپرادو" چین و ایران را به وجود آورند، صنعتگران و کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا با از دست دادن وسایل محقر تولید خود با بیکاری، بی خانمانی و گرانی مزمن روبه رو گشته و راه مهاجرت به خارج از مرزهای کشورهای خود (مثل جاپان در مورد چین و روسیه تزاری در مورد ایران) را در پیش گرفتند.

شایان ذکر است که علی رغم این تلاطمات فلاکت بار و اوضاع و انفسای نیمه مستعمرگی و شیوع استبداد، بیکاری و بی خانمانی منبعت از آن اوضاع که نزدیک به صد سال (از آغازین سال های قرن نوزدهم تا آغازین قرن بیستم) طول کشید، ما شاهد شکل گیری و رشد اندیشه ها و جنبش های توده ئی و بروز خواسته های رو به سوسیالیسم در درون این جنبش ها، هستیم که درس آموزی از آنها امروز برای مقاومتگران ضد نظام جهانی سرمایه داری - امپریالیستی، ضروری و حائز اهمیت هستند.

شجره نامه تاریخی حرکت رو به سوسیالیسم در درون جنبش های توده نی کشورهای در بند: چین و ایران

اولین انقلاب سوسیالیستی (کمون پاریس) در یک کشور توسعه یافته متروپل (فرانسه) به وقوع پیوست که در آن زمان (آغاز دهه ۱۸۷۰) بعد از انگلستان مقام دوم را در جهان سرمایه داری امپریالیستی به خود اختصاص داده بود. ولی قیام تایپینگ چین (۱۸۶۴-۱۸۵۱) انقلاب مشروطیت ایران (۱۹۱۲-۱۹۰۵) در کشورهایی از بخش در بند پیرامونی نظام، به وقوع پیوستند که به تازگی به عنوان نیمه مستعمره در درون سرمایه داری امپریالیستی ادغام گشته و منطقه ای از بخش وسیع پیرامونی در بند نظام جهانی را، تشکیل می دادند. این دو انقلاب رژیم های استبدادی سلسله های چین را در چین و استبداد ناصری را در ایران به نبرد جدی طلبیده و ضربه های شدیدی بر پیکر نظام های مالک رعیتی (فئودالیسم) در آن کشورهای سوق الجیشی، این انقلابات مداخلات وارد ساختند. مضافاً نیروهای امپریالیستی کشورهای مسلط مرکز را که از استبداد ملاکین حاکم در این جوامع حمایت می کردند، قاطعانه رد کردند. مثل انقلاب تایپینگ، انقلاب مشروطیت ایران وجود و عملکرد استبداد حاکمیت در ایران را پی آمد مداخلات سرمایه امپریالیستی نیروهای بیگانه (روسیه تزاری و امپراتوری انگلستان) دانسته و با گذراندن مقررات و قوانین ملی در دوره اول مجلس شورای ملی تقلا کرد که جامعه و ملت - دولت ایران را از پیوند به نظام جهانی سرمایه و مداخلات نیروهای بیگانه در امور داخلی ایران، رها سازد.

انقلابات تایپینگ و مشروطیت بنای تاریخی فراز امواج اولین اندیشه های سوسیالیستی در این کشورها (که به علل گوناگون اقتصادی و ژئوپولیتیکی گرهگاه های سوق الجیشی در مناطق طوفانی نظام محسوب می شدند و هنوز هم از آن موقعیت برخوردار هستند) را بنا ساختند. در جریان انقلاب تایپینگ در دوره ۱۸۶۴-۱۸۵۱ و سپس در انقلاب مشروطیت در دوره ۱۹۱۱-۱۹۰۵ رهبران انقلابی برای اولین بار در تاریخ نظام جهانی سرمایه مسائل اجتماعی فلاکت بار و ولی فراگیر زمان خود (مثل تعدد زوجات، صیغه و تن فروشی) را به بحث و بررسی گذاشته و در جهت منع و الغای آنها، کوشیدند.

رهبران و سیاست های تایپینگ در چین و انقلاب مشروطیت در ایران با رواج و اشاعه مؤلفه های عدالت اجتماعی پایه های اصلی ستراتیژی انقلابی خلق های بخش پیرامونی نظام جهانی را علیه امپریالیسم و رژیم های گوناگون مالک - رعیتی (فئودالیسم) ریخته و به عنوان "اجداد" انقلابات خلق های جنوب که در طول قرن بیستم در کشورهای "مناطق طوفانی" جهان سوم (افریقا، آسیا، و امریکای لاتین) به وقوع پیوستند معروف گشتند. مدارک تاریخی موجود و در دسترس به خوبی نشان می دهند که ارثیه های ضد امپریالیستی این انقلابات بعدها در اواسط قرن بیستم در دوره فراز اولین امواج خروشان بیداری و رهائی منابع الهام بخش برای مائو، هوشی مینه و رهبران جنبش های رهائی بخش ملی گشته و مسیر جدیدی برای استقرار استقلال (حاکمیت ملی) و گسست از نظام جهانی امپریالیسم و سرنگونی رژیم های بومی کمپرادور را پی ریزی کردند: مسیری که به توده های بشریت زحمتکش فرصت داد که با ترویج اندیشه های سوسیالیستی وارد مرحله گذار طولانی رو به سوسیالیسم، گردند.

مدارک و اسناد تاریخی موجود نشان می دهند که در دوره نزدیک به صد سال (از ۱۸۲۸ تا ۱۹۱۱) ایران و چین به پیشگامان نادر در شکلگیری و بسط اندیشه های رهائی بخش ملی همراه با اشاعه اندیشه های تجدطلبی رو به سوسیالیسم و مقاومت و مبارزه علیه تهاجم و نفوذ نیروهای امپریالیستی مقتدر در خطه های بزرگ و ژئوپولیتیکی خاورمیانه و شرق آسیا در دهه های آغازین قرن بیستم، تبدیل گشتند.

انقلاب تایپینگ در چین و انقلاب مشروطیت در ایران با ترویج و تبلیغ و پیشبرد مبارزات ضد استبدادی علیه حاکمان کمپرادور چین و قاجار از یک سو و مقاومت های متنوع مسالمت آمیز و مسلحانه توده های علیه نیروهای امپریالیستی

روسیه تزاری و امپراتوری انگلستان در ایران و امپریالیسم نو برخاسته جاپان در چین از سوی دیگر، توانستند به تشدید دو روند مترقی و رو به پیش در داخل و خارج از مرزهای چین و ایران دامن بزنند. این دو روند، عبارت بودند از:

۱- تکامل روند مدرن و متحد همبستگی بین ملیت های متنوع ساکن چین در نیمه دوم قرن نوزدهم و ملیت های ساکن ایران در اولین دهه قرن بیستم و ادغام آن ملیت ها در درون ملیت – دولت های واحد و مشخص چین در آسیای شرقی و ایران در آسیای جنوب غربی (خاورمیانه) و

۲- روند انتقال و اشاعه اندیشه های رو به سوسیالیسم موجود در درون جنبش های رهائی بخش از چین و ایران به کشورهای هم جوار آن دو کشور.

بدون تردید کمون پاریس (از مارچ تا مه ۱۸۷۱) صرفاً یک فصل در تاریخ کشور فرانسه محسوب نمی شود. زیرا وقایع دهه های متمادی بعد از وقوع انقلاب کمون به طور نمایان نشان می دهند که اندیشه ها و برنامه های آزادی خواهی و برابری طلبی کمون پاریس در اقصی نقاط اروپا نه تنها شیوع یافتند بلکه منجر به فراز مبارزات سوسیالیستی در کشورهای متعدد اروپا و امریکای شمالی و حتی امریکای لاتین نیز گشتند. هم چنین به نظر این نگارنده قیام ها و یا انقلابات تایپینگ و مشروطیت نیز فقط یک فصل به ترتیب در تاریخ چین و ایران نبودند. زیرا این انقلابات و جنب و جوش های رو به سوسیالیسم درون آنها نیز سرآغاز و پیشآهنگ جنبش های رهائی بخش ضد استعماری در بخش بزرگی از کشورهای پیرامونی در بند که در همسایگی این کشورها قرار داشتند، گشتند. به عنوان مثال، تجارب انقلابی و ادبیات متنوع سیاسی درون مشروطیت منجمله اندیشه های سوسیالیستی اجتماعیون – عامیون، به دو علت اساسی و به طور طبیعی از ایران به کشورهای همسایه آن نفوذ یافتند.

یکم این که ایران از منظر جغرافیای سیاسی و فزیکی گرهگاه و نقطه اتصال و همسایه دیوار به دیوار سه تمدن بزرگ روسیه (حلقه ضعیف امپریالیسم) در شمال ایران، تمدن اعراب خاورمیانه و افریقای شمالی در غرب و جنوب ایران و تمدن هند در شرق، بود.

دوم این که شکل و ترکیب بندی جمعیت ایران از نظر اتنیک (تباری – ملی) به ویژه زبان و فرهنگ راه های تبادل و انتقال اندیشه های رهائی بخش ملی و ادبیات سیاسی به آن کشورها (که جملگی تحت تسلط امپراتوری های روسیه تزاری، عثمانی و انگلستان بودند) را به طور قابل ملاحظه ای سهل و آسان ساخت. تشدید این دو روند (روند مدرنیته استقرار ملت – دولت واحد و روند نفوذ و اشاعه اندیشه های رهائی بخش همراه با حرکت به سوی سوسیالیسم) در مورد کشور چین نیز در دهه های آغازین قرن بیستم صدق می کرد. در آن دوره اندیشه های رهائی بخش و ستراتیژی های مبارزاتی از چین نیمه مستعمره به کشورهای متنوع و همجوار چین (ویتنام، کامبوج، برمه، مالایا که جملگی مستعمرات امپراتوری های فرانسه و انگلستان بودند) نیز انتقال یافته و فراگیر گشتند. این دو روند با حضور فعال لنین و دیگر بلشویک های ضد نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) در دهه های آغاز قرن بیستم تشدید یافته و گسترش چشمگیری در کشورهای مشرق زمین یافتند.

دستاوردهای لنین و نظراتش

لنین با تحلیل مارکسیستی از اوضاع متلاطم جهان در دهه های اول و دوم قرن بیستم پدیده امپریالیسم (منبعث از عروج مرحله انحصاری و مالی سرمایه داری) را نه تنها به نیروهای ضد نظام سرمایه داری در اروپا بلکه به نیروهای رهائی بخش ملی در کشورهای "مشرق زمین" نیز معرفی و شناساند. لنین در پرتو یک تحلیل مارکسیستی از اوضاع جهان

در دوره جنگ اول جهانی (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) و با توجه به فراز امواج خروشان بیداری و رهائی در سال های بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی اول (۱۹۲۲ - ۱۹۱۸) در کشورهای " مشرق زمین " (ایران، هندوستان، چین، ویتنام و...) دو پیامد عملکردی امپریالیسم را در ارتباط با کشورهای دربند پیرامونی مطرح ساخت که امروز نیز به قوت خود باقی هستند. یکم این که " انقلاب " دیگر در انحصار و مالکیت کشورهای غرب (اروپا و امریکا) نیست بلکه دقیقاً و به عکس در صدر برنامه های کشورهای " مشرق زمین " قرار دارد. دوم این که بلشویک ها و دیگر مقاومتگران رادیکال ضد امپریالیست برای حفظ و حراست انقلاب و پایداری آن در مقابل تهاجمات پی در پی نیروهای امپریالیستی باید و ضروری است که با نیروهای رهائی بخش ملی در کشورهای مشرق زمین (کشورهای جهان سوم = در بند پیرامونی نظام) اعلام همبستگی و همکاری کنند.

البته نزدیک به ۴ تا ۵ سال طول کشید که لنین به این جمع بندی و نتیجه گیری دست یابد. بررسی نوشته های لنین در سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ نشان می دهد که او در سال های اول بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر امیدوار بود که وقوع انقلابات کارگری در کشورهای امپریالیستی مرکز (آلمان، فرانسه و...) و پیروزی آنها به بقای شوروی جوان و ادامه انقلاب در روسیه کمک های مؤثری خواهد کرد. ولی شکست این انقلابات و حتی سرکوب فزینگی رهبران آنها (روزا لوکزامبورگ، کارل لیبکنشت، بلاکن و...) در سال های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ به لنین آموخت که انقلاب در کشورهای امپریالیستی با شکست روبه رو گشته و در عوض روند انتقال ثقل و جاذبه انقلاب به کشورهای دربند پیرامونی (چین، ایران، ویتنام، امپراتوری عثمانی و دیگر کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره در آسیا و آفریقا) تشدید پیدا کرده است. علی رغم دست آوردهای لنین در زمینه های امپریالیسم و شناسائی مارکسیستی از وقوع و انتقال و شیفت امر انقلاب از کشورهای امپریالیستی مرکز به کشورهای در بند پیرامونی براساس تجارب و دانشی که امروز داریم باید به این نکته اساسی اشاره کنیم که لنین و خیلی از لنینیست ها نتوانستند "مسأله دهقانان" را به عنوان یک گره عمده و مرکزی در انقلابات جدیدی که در کشورهای دربند پیرامونی در حال شکوفائی بودند، مورد مذاقه قرار دهند. در واقع در بحبوحه پیروزی انقلاب، لنین و یارانش عوض این که مسأله دهقانان را به عنوان یک امر استراتژیک و یک اصل کلیدی در پیشبرد انقلاب رو به سوسیالیسم ارزیابی کنند به آن یک برخورد تاکتیکی و موقتی کرده و به این نتیجه رسیدند که انقلاب روسیه باید زمین را در اختیار دهقانان روسیه قرار داده و آنها را مالکان اصلی زمین محسوب دارند. این سیاست با این که بدرستی و بحق به اهمیت استثمار دهقانان روسیه (که در آغاز دهه دوم قرن بیستم و بحبوحه انقلاب اکتبر نزدیک به ۷۲ در صد نیروی کار را در روسیه تزاری تشکیل می داد) توجه صمیمانه داشتند ولی آنها درک نازل از این اصل که "زمین کالا نیست" داشتند. در این برهه از تاریخ جنبش های توده‌ای رو به سوسیالیسم مائوتسه دون و یارانش را داریم که در دهه های ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم وظیفه حل مسأله ارضی و دهقانان را با عملی کردن این اصل که زمین کالا نیست، با موفقیت به پیش برده و بالاخره در ۱۹۴۹ به پیروزی رساندند.

دست آوردهای مانو در تکامل مارکسیسم در کشورهای دربند پیرامونی

مانو و رفقاییش که عموماً فرزندان راستین قیام تاپیینگ بودند با درس آموزی از اشتباهات و محدودیت های تاریخی انترناسیونال دوم و سپس بلشویک ها در روسیه یک خط مشی سیاسی کاملاً متفاوتی را در گستره حل مسأله ارضی و دهقانان در چین عملی کردند. بعد از پیروزی انقلاب ۱۹۴۹ اراضی کشاورزی در چین خلاف روسیه، خصوصی نگردیدند بلکه کلیه اراضی در آن کشور به نمایندگی کمون های روستائی به اساس زمین کالا نیست در اختیار ملت - دولت چین قرار گرفته و فقط حق دسترسی و استفاده از آنها به دهقانان داده شد. در صورتی که این امر در روسیه بعد

از انقلاب به وقوع نپیوست. در آنجا بعد از پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ زمانی که بلشویک ها شاهد قیام های دهقانی گردیدند، پذیرفتند که در جریان تقسیم اراضی، دهقانان صاحبان اراضی شوند. به هر رو آن هدفی را که بلشویک ها نتوانسته بودند به آن برسند، حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو در چین بعد از انقلاب در دهه ۱۹۵۰ رسید: استقرار این اصل که زمین متعلق به طبیعت بوده و مسمول خرید و فروش مثل یک کالا نیست از طریق اتخاذ یک اتحاد تنگاتنگ ستراتیژیک بین کارگران و دهقانان در چین. ولی در روسیه، قیام دهقانان در تابستان ۱۹۱۷ و تقسیم اراضی بلشویک ها در بحبوحه پیروزی انقلاب اکتوبر هر نوع فرصتی در جهت اتحاد ستراتیژیک با دهقانان را از دست بلشویک ها گرفت. زیرا دهقانان صاحب زمین بشدت متمایل به حفظ و دفاع از حق مالکیت خصوصی اراضی خود (که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب تصویب گشته بود) شدند. در نتیجه، نزدیک به یک دهه بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر وقتی که حزب کمونیست شوروی برنامه های مترقی و سوسیالیستی کولخوزها و سوخوزها را عملی کرد، اکثر دهقانان صاحب زمین و متوسط الحال و حتی نیمه مرفه عمدتاً ترجیح دادند که نه با کمونیست ها بلکه با کولاک ها برونند. به هر رو آن ستراتیژی را که بلشویک ها در ارتباط با وحدت کارگران و دهقانان نتوانسته بودند در جریان انقلاب اکتوبر و سال های بلافاصله بعد از آن برسند، حزب کمونیست چین در انقلاب ۱۹۴۹ به آن رسید: اتحاد ارگانیک و ستراتیژیک با اکثریت دهقانان و دیگر روستائینان بر این اصل که زمین متعلق به طبیعت بوده و نه باید کالا محسوب گردد.

در یک چشم انداز تاریخی، پیروزی چشمگیر کمونیست های چین در حل مسأله دهقانان چین که در آن زمان (۱۹۴۹-۱۹۶۰) نزدیک به ۷۸ درصد جمعیت ۴۵۰ میلیون نفری چین را در بر می گرفتند، تأثیر بزرگ در روند انقلاب و رشد اوضاع در خود چین گذاشت. شیوع و گسترش این اندیشه که زمین کالا نیست و نمی تواند ملک خصوصی، شخصی و بنگاهی باشد به فراز خروشان امواج بیداری و رهایی خلق های در بند پیرامونی در آسیا، افریقا و امریکای لاتین شدت بخشیده و لاجرم فصلی نوین در تاریخ تکامل مارکسیسم معاصر با بُعد جهانی تر گشود. انقلاب ۱۹۴۹ چین و ادامه سیاست های رو به سوسیالیسم منبعث از آن در عهد مائو منجر به اشاعه یک ستراتیژی ضد امپریالیستی در سراسر کشورهای در بند پیرامونی (جنوب گلوبال)، گشت که هنوز هم به قوت خود در قرن بیست و یکم، باقی است: ستراتیژی ادغام تنوع های ضد نظام جهانی سرمایه با حرکت های رو به سوسیالیسم.

نتیجه این که

در پرتو اوضاع پر از تلاطم رو به رشد و فراز امواج خروشان خلق ها و توده های زحمتکش برای بیداری و رهایی که امروز با ادامه مقاومت تاریخی مردم فلسطین در نوار غزه متجلی تر گشته است، چپ های رادیکال ضد نظام چه باید بکنند؟ امروز میرهن است که "پائینی ها" در سراسر جهان چه در بخش مسلط مرکز امپریالیستی و چه در بخش در بند پیرامونی نظام، از دست "بالائی ها" به ستوه آمده و به مبارزات متنوع و گوناگون علیه آنها روی آورده اند. همان طور که بررسی اجمالی شجره نامه و ارثیه های تاریخی رهبران حرکت های رو به سوسیالیسم بروشنی نشان می دهد امر پیروزی پائینی ها علیه بالائی ها زمانی میسر می گردد که ما به عنوان رزمندگان ضد نظام سرمایه به آرمان های همبستگی، همدلی و ادغام تنوع ها در دل و ذهن و عمل میلیاردها انسان، دامن بزنیم.

در اینجا بگذارید، پاسخ مشترک تعدادی از شرکت کنندگان سخنران در کنفرانس فوروم چپ در نیویورک به این پرسش که چپ های رادیکال ضد نظام در اوضاع رو به رشد کنونی چه باید بکنند؟ را در سه پاراگراف، جمع بندی کنیم:

۱- در کشورهای مسلط مرکز (امپریالیستی) چپ رادیکال در ستراتیژی کوتاه مدت خود باید انحلال و مصادره "انحصارات پنجگانه" را در ملاء عام در بین توده های مردم تبلیغ کرده و ترویج نمایند. امر انحلال و مصادره این

انحصارات با حمایت از سیاست های ملی (عمومی - همگانی) سازی در تقابل با خصوصی سازی در مرحله اول و با تبلیغ و ترویج سوسیالیزه سازی دموکراتیک مدیریت جامعه در مرحله دوم، می توانند میسر گردند. در جریان کلی این مسیر طولانی است که پروسه های وحدت اعداد و "ادغام تنوع ها" تشدید یافته و جامعه را در جهت استقرار "جهانی بهتر" (سوسیالیسم) در جوامع مرکز به پیش، سوق می دهد.

۲- در کشورهای پیرامونی در بند نظام سرمایه، نیروهای چپ رادیکال ضد نظام باید با جسارت و با درس آموزی از ارثیه موهبت بار تاریخ حرکت های رو به سوسیالیسم در درون جنبش های رهائی بخش ملی، به اتخاذ اتحادی از اجزاء اجتماعی متنوع اجتماعی خود نایل آیند که بالقوه به بدیلی در مقابل پایگاه اجتماعی بورژوازی کمپرادور و لومپن حاکم، تبدیل گردند.

۳- پیروزی چپ های رادیکال ضد نظام در عملی کردن این وظایف آن و مرحله ای زمانی ممکن تر و میسر تر می گردد که آنها چه در کشورهای مرکز امپریالیستی و چه در کشورهای در بند پیرامونی با درس آموزی و یادگیری از ارثیه های تاریخی حرکت به سوی سوسیالیسم در درون جنبش های توده ای رهائی بخش و ایجاد و گسترش همدلی ها و همبستگی ها نه تنها در بین توده های به ستوه آمده بلکه در بین خود چپ رادیکال، سیاست های میلیتاریستی و جنگ های مرئی و نامرئی رأس نظام را با ناکامی روبه رو سازند.

در تحلیل نهائی بحران فرود و ریزش قدر قدرتی، پرستیژ و نفوذ رأس نظام و افزایش درجه بی اعتباری و نامحبوبی آن در سراسر کشورهای جهان همراه با فراز امواج خروشان بیداری، مقاومت و رهائی در بین پائینی های به ستوه آمده از یک سو بروز مخالفت ها توسط بخشی از متحدین و شرکای خود رأس نظام همراه با مخالفت های تعدادی از کشورهای نوظهور متعلق به "بریکس" نسبت به ادامه هژمونی خواهی امریکا از سوی دیگر به نیروهای چپ رادیکال ضد نظام فرصت داده که در مقطع فعلی (تابستان ۲۰۱۴) به طور مشخص حد نهائی حمایت همه جانبه خود را به رهائی خلق فلسطین از یوغ اشغال، آپارتاید و بالکانیزاسیون انجام داده و بدین وسیله به امر ناکامی رأس نظام در خاورمیانه، حتمیت بخشند.

منابع و مأخذ:

- ۱- "ضمائم سخنرانان"، در سالنامه "کنفرانس فوروم چپ"، نیویورک ۲۰۱۴
- ۲- ولادیمیر لنین، "مسأله ارضی و مبارزه برای آزادی" نوشته ۱۹۰۶ در "مجموعه آثار لنین"، جلد ۲۲، چاپ مسکو ۱۹۶۴
- ۳- ولادیمیر لنین، "رهائی ملی، سوسیالیسم و امپریالیسم"، نیویورک ۱۹۶۸
- ۴- سمیر امین، "چین ۲۰۱۳" در مجله مانتلی ریویو، سال ۶۴ شماره ۱۰، مارس ۲۰۱۳ و "جنبش های توده ای رو به سوسیالیسم"، سال ۶۶ شماره ۲ جون ۲۰۱۴
- ۵- یونس پارسابناب، "تاریخ صد ساله احزاب و سازمان های سیاسی ایران" (۱۲۸۴-۱۳۸۴)، جلد اول، چاپ واشنگتن ۲۰۰۴